

Back to Galilee

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on April 5th, 2026 – Matthew 28:1-10)

بازگشت به جلیل

(خطبه شریل ویلیامز، موعظه شده در کلیسای فوتسکری باپتیست در ۵ آوریل ۲۰۲۶ - متی ۲۸:۱-۱۰)

دو زن که روز قبل را با غم و اندوه گذرانده بودند، صبح زود از خواب بیدار شدند و از خود می‌پرسیدند که چگونه ممکن است همه چیز به طرز وحشتناکی اشتباه پیش رفته باشد، در تاریکی و درست زمانی که سپیده دم در حال طلوع است، احتمالاً پر از ترس، از خود می‌پرسیدند چه کسی ممکن است آنها را ببیند و چه کاری ممکن است انجام دهند، نمی‌توانند دور بمانند، نمی‌توانند حتی در مرگ مردی را که زندگی آنها را برای همیشه تغییر داد، رها کنند.

با طلوع خورشید، مریم مجدلیه (از جلیل) و دوستش که او نیز مریم نام داشت، از پیروان وفادار عیسی بودند، آنها از او مهمان‌نوازی کردند و شاهد تمام کارهایی بودند که او انجام داد - تعلیم، شفا، غذا دادن، رژه در خیابان‌ها با الاغ، خیانت و انکار، شرمساری محاکمه، محکومیت و مرگ وحشتناک. آنها از دور تماشا کردند و به محل دفن رفتند، به این ترتیب بود که توانستند آن روز صبح دوباره آن را پیدا کنند.

ما از انجیل لوقا می‌دانیم که مریم مجدلیه کیست، عیسی او را از آنچه عذابش می‌داد شفا داده بود، ما او را به شکل زنی سرخ‌فام تصویر کرده‌ایم، اما واقعاً این را نمی‌دانیم. مریم دیگر می‌توانست هر کسی باشد، شاید مادر یا عمه عیسی، یا همسر کلئوپاس، یا مریم بتانی یا شخص دیگری. واقعاً مهم نیست که چه کسی بود، تنها چیزی که می‌دانیم این است که این زنان پیروان فداکار عیسی بودند و نمی‌توانستند او را رها کنند.

آنها پای صلیب ایستادند و سپس بدون شک روز سبت را گنج گذراندند، با این فکر که شاگردان کجا رفته‌اند - آنها فرار کرده بودند، احتمالاً از ترس جان خود، با ناباوری به اینکه همه چیز به این شکل تمام می‌شود، از آنچه در آینده اتفاق می‌افتد می‌ترسیدند، منتظر آنچه در آینده اتفاق می‌افتد بودند، غرق در غم و اندوه - آنها به تازگی کسی را از دست داده بودند که زندگی آنها را زیر و رو کرده بود، کسی که به آنها عشق، بخشش و مراقبت نشان داده بود. پیروان فداکار که نمی‌توانستند او را ترک کنند، حداقل کاری که می‌توانستند انجام دهند این بود که به مقبره بروند و هر مراسمی را که لازم بود انجام دهند و شاید آخرین وداع را انجام دهند.

همینطور که به مقبره نزدیک می‌شدند، فقط طلوع خورشید نبود که نور می‌تاباند، بلکه یک پیام‌رسان هم آنجا بود. نگهبانانی که برای محافظت از مقبره آنجا بودند، ترسیده و خشکشان زده بود و مقبره خالی بود.

من گمان می‌کنم ترس و سردرگمی دوباره آنها را فرا گرفت. با این فکر که این پایان کار است، آنها دستورالعمل‌هایی دریافت کردند.

1. نترسید - چند بار عیسی این را به آنها گفته بود.

2. بروید و به دیگران، به شاگردان، بگویید که عیسی برخاسته است.

3. و به آنها بگویید که عیسی پیش از آنها به جلیل خواهد رفت.

بعد چه کار می‌کردند؟ به ما گفته شده است که آنها با ترس و شادی، شاید نوع دیگری از ترس، بیشتر شبیه به هیبت و شادی، آنجا را ترک می‌کنند.

آنها آنجا را ترک می‌کنند تا شاگردان پراکنده را پیدا کنند تا به آنها بگویند که این پایان نیست، بلکه شاید یک شروع جدید است. آنها اصلاً از کجا می‌توانند آنها را پیدا کنند؟

Back to Galilee

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on April 5th, 2026 – Matthew 28:1-10)

در راه انجام دستور، با مسیح رستخیز یافته روبرو می‌شوند، نمی‌توانند باور کنند، می‌خواهند برای همیشه به او بچسبند، دیگر هرگز او را از نظرشان دور نکنند. آنها هنوز نمی‌توانند او را رها کنند و واکنش آنها به بودن دوباره با او، واکنشی از سرسپردگی و پرستش اوست. نمی‌دانم آیا او به آنها می‌گوید، همانطور که شما مرا رها نکرده‌اید، من هم قرار نیست شما را رها کنم.

عیسی به آنها می‌گوید که باید بروند و دوباره آن کلمات تسلی‌بخش - نترسید و دستورالعمل‌های پیام‌آور را تکرار می‌کند - بروید و به شاگردان بگویید، نه فقط برادرانی که به نظر می‌رسد فرار کرده‌اند، بلکه خواهران را نیز و به همه آنها بگویید که به جلیل برگردند.

این دو زن، قطعاً مریم مجدلیه، به احتمال زیاد از منطقه جلیل آمده بودند. عیسی به آنها می‌گفت که به خانه برگردند. عیسی به آنها می‌گفت که به جایی که همه چیز از آنجا شروع شد، بازگردند. عیسی به آنها می‌گفت که راه خود را دوباره طی کنند. به جایی که زندگی‌شان برای اولین بار تغییر کرد، بازگردند.

اما وظیفه فراتر از این بود، از آنها خواسته شده بود که گروه را دوباره دور هم جمع کنند، دوباره جمع شوند، جامعه پراکنده را گرد هم آورند. عیسی به آنها می‌گوید که به مکانی برگردند که برای مدتی برایشان امن‌تر باشد، دوباره جمع شوند و با هم سعی کنند بفهمند چه اتفاقی افتاده است و آنچه عیسی گفته را به خاطر بسپارند و با هم منتظر بمانند.

در این روز رستخیز، این زنان آنچه را که مهم و محوری ایمان ماست به ما یادآوری می‌کنند.

حتی اگر از عشق و بخشش عیسی فرار کنیم، عیسی هرگز ما را رها نخواهد کرد.

با پیروی از دعوت و دستورات عیسی است که با پروردگار رستخیز یافته روبرو می‌شویم. همانطور که زندگی با ایمانی را تجربه می‌کنیم، همانطور که عشق و بخشش را در عمل به کار می‌بندیم، ممکن است بارها و بارها با پروردگار رستخیز یافته ملاقات کنیم. ایمان باید به عمل تبدیل شود، ما باید کاری انجام دهیم، نمی‌توانیم فقط بنشینیم و خیالمان راحت باشد که ایمان داریم. در عمل، چهره مسیح را در تمام افرادی که ملاقات می‌کنیم خواهیم دید.

گاهی اوقات بازگشت به همان ابتدا به ما کمک می‌کند تا آن را در نوری جدید ببینیم. همانطور که گام‌های ایمان خود را دوباره دنبال می‌کنیم، آن را در نوری جدید خواهیم دید. همانطور که به آغاز خود برمی‌گردیم، می‌توانیم ملاقات‌هایی را که با عیسی داشته‌ایم، به یاد بیاوریم، اینکه چگونه او واقعاً زندگی ما را تغییر داد. شاید زمان مناسبی باشد که به عقب برگردیم و انجیل‌ها را از همان ابتدا مرور کنیم و دوباره عیسی را ببینیم، شاید در نوری جدید. مارکوس بورگ، یک متکلم، کتابی با عنوان «ملاقات دوباره عیسی برای اولین بار» نوشته است، شاید این همان چیزی باشد که بازگشت به جلیل، برای این زنان، برای گروه وسیع‌تری از شاگردان، برای ما، به آن معنا است.

در نهایت، ما با مسیح برخاسته در میان جامعه روبرو می‌شویم. در بحبوحه اجتماع و با هم بودن است که ما عیسی، پروردگار رستخیز یافته خود و معنای پیروی از او را کشف خواهیم کرد.

عید پاک مبارک. مسیح برخاسته است، او واقعاً برخاسته است. باشد که بارها و بارها در زندگی خود با او روبرو شوید. آمین.